

یادداشت

نگاهی به فیلم «فرار از قلعه رودخان» ژامیون مرغ و خیابان شور خوشمزه



زهرا حیدرزاده: حتی اگر پوستر فیلم را ندیده و بی‌هیچ اطلاعات قبلی روی صندلی سینما نشینید تیتراژ فانتزی فیلم سینمایی «فرار از قلعه رودخان» خواهد گفت این فیلم کودک و نوجوان است. حوزه بسیار مهمی که سال‌هاست از آن غافلیم و یکی از دلایل این امر سختی کار در این حوزه است. برخلاف ظاهر اینگونه فیلم‌ها کار رسانه‌ای برای کودکان و نوجوان بویژه در سینما به علت حساسیت‌های این سن کار مشکلی است. بویژه در سال‌های اخیر که جلوه‌های ویژه و داستان‌های تخیلی اساس کار سینمای جهان شده است کار بر فیلمسازان داخلی مشکل‌تر شده است. شاید یکی از علت‌های اینکه در سال‌های اخیر فیلم‌های این حوزه فقط نام کودک را یکد می‌کشند اما دنبال حرف‌های بزرگسالانه خود هستند، همین امر باشد اما جای خوشحالی دارد که این فیلم نه به بهانه کودک و نوجوان بلکه برای آنهاست بنابراین وقتی می‌شویم غلامرضا رضانی، پروانه زرین بهترین کارگردانی را برای این فیلم بیست و هشتمین جشنواره بین‌المللی جشنواره کودکان و نوجوانان اصفهان از آن خود کرده متعجب‌نمی‌شویم.

هرچند فیلم فرار از قلعه رودخان برای گروه سنی نوجوان ساخته شده است اما به‌خوبی می‌تواند لحظات خوشی را برای بزرگسالان نیز رقم زند، بویژه برای هر شخصی که زمانی محصل بوده حسن نوستالژیک خوبی پدید می‌آورد. اما این فیلم ماجراجویانه فقط سرگرم کننده نیست و فیلمساز با قاب‌های زیبایش از طبیعت چشم‌نواز شمال ایران بویژه قلعه تاریخی و دیدنی رودخان همچنین لایحه دلنشین نوجوانان میدید، زیبایی‌های وطنش را به رخ می‌کشند. نماهای هوایی از این قلعه تاریخی، حرکت در پیچ و خم جاده میان جنگل، مردان کوچک با لباس‌های نشفه و نیمه رنگارنگ در میان درختان چندصد ساله جنگل، حرکت آهسته پرش انسان در دریا و حس خنک‌ای آب روی برده سینماز جاذبه‌های بصری این اثر است.

هرچند کل فیلم خارج شهر می‌گذرد و شخصیت‌ها اکثراً شهرستانی و دارای لهجه‌اند اما استفاده از تکنولوژی یکی از پایه‌های فیلم است چه آنجا که فیلم گرفتن با تلفن همراه خود یکی از نقاط عطف می‌شود و چه کافی‌نت داخل روستا. ویژگی مثبت دیگر فیلم قهرمان‌سازی بدون سوپر است، فیلم بدون قهرمان نیست اما قهرمانان ضدکلیشه‌اند، نوجوانانی کنشگر، سرنزده و پویا که امید را به دل بیننده هدیه می‌دهند. جز نوجوانان فیلم یک کاراکتر دیگر که لحظاتی تبدیل به قهرمان می‌شود صاحب کافی نت است، یک قهرمان غیرمعمول که کمک او ربطی به حوزه فناوری اطلاعات و هک کردن جایی ندارد بلکه اتفاقاً او هم کنشگر می‌شود و از دیوار بالا رفته و عملاً فعالیت انجام می‌دهد. جز شخصیت‌های اصلی بقیه تیپ هستند و حتی کلیشه دزد چاق و لاغر رعایت شده ولی به علت بازی خوششان و جای نمایششان در خدمت درام فیلم هستند. سیر داستانی این درام قابل قبول است و مولفه‌های لازم برای جذب مخاطب را دارد.ست. معرفی کاراکترها و فضاسازی را از همان اولین قاب شروع می‌کند و با مختصر و مفید کردن این بخش می‌تواند بموقع سرغ گرافکنی رود و بعدی و در نهایت گرگشایی پیدا می‌کند.البته گرگ‌کشایی‌ها ساده‌اند و نقطه اوجش اتفاق ویژه‌ای ندارد که با توجه به گروه سنی مخاطب قابل قبول است.

موقع سسر راه قهرمانان کوچک، بیرونی‌اند که اتفاقاً مناسب کودک و نوجوانی است که بر حسب فطرت خود دوست دارد خیر و شر را به‌راحتی از هم تفکیک داده و طرفدار خیر شود. هرچند چالش‌های کوچکی بین اعضای گروه می‌بینیم که در روابط نوجوانان طبیعی است و در نهایت به تحکیم دوستی‌هاشان کمک‌می‌کند.

طبیعی است که دوستان حوزه تعلیم و تربیت نگرانی‌هایی بابت بخش‌های مختلف فیلم به دانش‌آموزان یا همسازی هم با رای اولیای مدرسه مخالفت می‌کنند و دست به اعمال خطرناکی می‌زنند، داشته باشند. همچنین منشن اثر همانطور که انتظار می‌رود سراسر شوخی‌هایی ریز و کل کل‌های کودکانه است که هرچند جاهایی از آن حریم ادب عرف مدرسه بیرون می‌گذارد اما همواره حریم‌های اخلاق را رعایت می‌کند.

این فیلم نشان می‌دهد که طنز و سرگرمی می‌تواند بدون زیر پاگذاشتن مرزهای حریم و اخلاق عمومی جامعه واهدات به قومیت یا طبقه خاصی از مردم بلکه بسیار ساده و بی‌آلایش با اعتماد و احترام به فرهنگ عام مردم و نگاه استیلایی به نوجوانان کشور به‌عنوان امیدهای آینده کشور همراه باشد.

یادداشت

نگاهی به فیلم «عصر یخبندان» به بهانه اکران در جشنواره فجر

نگاهی به فیلم «عصر یخبندان» به بهانه اکران در جشنواره فجر

ترس از یک لحظه خاص!



نمای بیرون ببیند و این موضوع به پی بردن فسه کمک بسیاری می‌کند. قطعاً «عصر یخبندان» یکی از بهترین فیلم‌ها از نظر فرم خواهد بود.

■ **محتوای تامل برانگیز**

آخرین فیلم مصطفی کیایی مانند دو فیلم قبلی وی (خط ویژه و ضدگلوله) فیلمنامه بسیار خوبی دارد و مشخص است که روی این فیلمنامه زمان صرف شده؛ موضوعی که در بسیاری از آثار سینمایی مغفول دولشاهی به‌خوبی از پس نقش‌های خود برآمده‌اند در این فیلم کرامتی توانسته نقش یک زن معناد به شیشه و پریشان را با اجرای حرکاتی مانند تیک‌های عصبی - که احتمالاً در فیلمنامه آمده بود- درآورد و به احتمال فراوان وی کاندیدای بهترین بازیگر زن هم خواهد شد. همچنین فرهاد اصلی بازی‌های خوب گذشته خود را تکرار کرده و در نشان دادن مردی که به او خیانت می‌شود موفق عمل می‌کند. «عصر یخبندان» برخلاف اکثر فیلم‌های ایرانی که فقط لوکیشن آپارتمانی دارند، پرلوکیشن است چون اصلاً کیایی از لوکیشن‌های داخلی بیزار است. «عصر یخبندان» بارها از آپارتمان بیرون می‌آید و تماشاگر می‌تواند شهر و موقعیت لوکیشن‌های داخلی را از

چالش «تماشاگر باهوش» را هم پشت سر می‌گذارد. روایت قصه‌ای درباره روابط نامشروع، خیانت، اعتیاد، قتل و برهکاری‌های دیگر و در عین حال نشان دادن نتیجه بی‌توجهی به خانواده کار دشواری است. در این

فیلم تماشاگر به سرعت متوجه قصه می‌شود اما در زمانی که ابهامی برطرف می‌شود، ابهامی دیگر به آن اضافه می‌شود. همچنین مخاطبان حتی در اوج غمبار بودن سکاسک‌ها با دیالوگ یا حرکتی کم‌دی می‌ماند. قطعاً برای فیلمنامه «عصر یخبندان» هزینه مناسبی شده چراکه نگارش داستانی تلخ و اجتماعی و در عین حال لذتبخش کار طاقت‌فرسایی است. نویسندگان امروزی با چالش بزرگی به نام باهوش‌تر شدن تماشاگر مواجه هستند و این چالش یکی از علل اصلی کم‌تماشاگر بودن اغلب فیلم‌هاست. تماشاگر امروزی به‌خوبی قصه‌ها را درک می‌کند و به سرعت خلاهای فیلم برایش آشکار می‌شود. اوج داستان را می‌فهمد کجاست و انتظار دارد نویسنده یا کارگردان برای ادامه قصه دلایل منطقی به او نشان دهد اما بسیاری از فیلمنامه‌های نام‌می‌تواند گرهی را باز کند یا اصلاً در به وجود آوردن گره ناکم می‌ماند اما «عصر یخبندان» این مشکلات را حل می‌کند و



بازی تصنعی کاراکترها هم بر نازایی پرداخت تاثیر گذاشته است.

■ **بوفالو(کاوه سجادی حسینی)**

اثری سرد و کسل کننده که نه در فرم به تجربه‌ای تازه دست می‌زند و نه در بیان قصه‌ای همراهی‌بخش به توفیقی می‌رسد و شاید تنها دلخوشی سازندگان می‌تواند وجود نماهایی در آب با استفاده از تجهیزات تکنولوژیک باشد که در هنگام تجسس بهرام بوفالو در زمان تخیل وی شکل می‌یابد. فیلم در روایتی سرگیجه بوده و در پایان نیز به اجرایی باسملای از نحوه اطلاع مرد سلیاق مینی بسر ازدواج موقت زن گذشته‌اش می‌رسیم که راحت‌ترین راه ممکن با نحوه واکاوی موضوع است. ملدر نیز در نقش تعیین شده نمی‌تواند به تعریف عاشقانه‌ای ناب و کامل در پرداخت تبدیل شود و در نهایت بغضی به نمایش درمی‌آید که ابزاری دهم‌دستی برای مطرح شدن آن دوخته شده است.

■ **ارغوان(کیوان علیمحمدی و امید بنگدار)**

فیلم جدید کیوان علیمحمدی و امید بنگدار را می‌توان از منظر ساختاری به عنوان ضعیف‌ترین ساخته این فیلمسازان فرم‌گرا از زمان ساخت فیلم کوتاه تا بلند و سریال‌سازی دانست و تنها یادگار مانده از این فیلم را می‌توان نمایی ابتدایی و انتهایی از بازشدن تدریجی چترهایی نشسته در خیالی خام از نجای رسیدن دانست که با زاویه‌ای شاعرانه بیان می‌شود. فیلم در ۳ مقطع زمانی از تیرماه ۱۳۵۴ و شهریور ۱۳۸۶ و اسفند ۱۳۹۲ روایت می‌شود و داستانی است از تلفیق دنیایی خودخواسته از خیال و ناخوسته از واقعیت جهانی ناپایدار که این بحران واقعیت، جدای از شکست زمانی به سمت تقاطعی روایی تمایل می‌یابد که این شاخه‌های منفک از رویکردی انتزاعی سرچشمه می‌گیرد و به تبعیت از سبک‌های نقاشی هر یک حکایتی جدا در خاطر‌نگاری می‌دهد. این نوع تغییر نامحسوس به نوعی تداعی گر شیوه فوتورسیم بوده که حرکت اشیا در فضا، موجب تغییر شکل آنها می‌شود. از این نظر هر بار نگرستن فرهاد به چهره منعکس در طرح لی لی به دریافتی تازه از دل‌بستگی هدایت می‌شود. اما

فیلم ارغوان نمی‌تواند از پس ایده‌ای مماس از خیال واقعیت‌محور حرکت کند و چنان‌را در لحنتی غایب از روایت فرو می‌افتد که قدرت اجرای هدف را نداشته و محصولی بی‌هویت را می‌سازد که در این میان،

فیلمنگ و هنر

اخبار

انتشار یک کتاب با موضوع حضرت مهدی (عج) در آمریکا

کتاب «هدایتگر قدس» با هدف معرفی مهدی موعود(عج) به مخاطبان آمریکایی با همکاری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد و انتشارات آمریکایی GPS در ۱۷۷ صفحه در ژانویه ۲۰۱۵ چاپ و منتشر شد. به گزارش تسنیم، کتاب «هدایتگر مقدس» که با همکاری مولفان و اساتید دانشگاهی ایران و آمریکا نوشته شده، درصدد است تا نگاهی نو و صحیح از مفهوم منتظر و مهدی موعود(عج) را به مخاطبان ارائه کند. ریاضت مقایسه‌ای انتظار در ادیان ابراهیمی و نگاه‌های عدالت‌خواهانه حضرت مهدی(عج) از جمله دیگر ویژگی‌های این کتاب است. انتشار مقاله آیت‌الله صافی گلپایگانی، مرجع تقلید شیعیان در باب مهدی موعود(عج) و پاسخ ایشان به شبهات مهدویت به جداییت‌های کتاب می‌افزاید. این کتاب در فوریه ۲۰۱۵ وارد بازار نشر آمریکا خواهد شد.

■ ■ ■

بهرروز افخمی از فیلم جدید خود سخن گفت

سینمای داستان‌گو

هیچ وقت کهنه نمی‌شود



بهرروز افخمی درباره اتفاقات فیلم جدید خود و زندگی‌اش سخن گفت. به گزارش تسنیم، افخمی در گفت‌وگوی صورت‌یافته درباره سفر خود به سوریه چنین گفت: سفر به سوریه همان چیزی را به من نشان داد که از قبل آن را حدس زده بودم البته بعد از اینکه رفتم یاد انقلاب و زمان جنگ خودمان افتادم و به این فکر کردم که وقتی مردم یک شهر شجاع باشند چقدر اتفاقات و وضعیت عجیب و جنایی به وجود می‌آید، یعنی آدم آنجا که می‌رود متوجه می‌شود که اینجا چقدر بد شده است. علاوه بر اینکه ۶ ماه قبل از اینکه به سوریه بروم تقریباً مطمئن بودم فیلم‌هایی را که بی‌بی‌سی و رادیوآمریکا می‌سازند و در برنامه‌های خبری خود پخش می‌کنند، ساختگی است، زیرا خودم فیلم‌بردار خبر بودم و معنای فیلم ساختگی را می‌فهمم. احساس می‌کردم که آنها سناریونویسی می‌کنند و می‌خواهند جنگی را پیش ببرند و تماشش هم بکنند و سفر سوریه درستی این ادعاها را به من اثبات کرد. افخمی درباره فیلم رویه که در جشنواره خواهد بود، چنین گفت: من ۲۰ سال پیش «روز شیطان» را ساختم که تقریباً در همین سبک «رویه» است با این تفاوت که اکشن رویه بیشتر و عامه‌پسندتر است. اشکال اصلی فیلم‌های جاسوسی این است که در آن زن نیست و فقط ماموران مردی هستند که با یکدیگر جنگ پنهان می‌کنند به همین دلیل معمولاً تماشاگران خانم به دیدن فیلم‌های جاسوسی علاقه‌مند نمی‌شوند اما فیلم‌هایی که دربارۀ آدم‌های عادی باشند که در یک ماجرای جاسوسی گیر کرده‌اند به نظرم احتمال عامه‌پسند شدن و جذابیتش بیشتر باشد. فکر می‌کنم فیلم رویه نسبت به فیلم روز شیطان پرفروش‌تر باشد. افخمی درباره سینمای داستان‌گو گفت: سینمای داستان‌گو هیچ‌وقت کهنه نمی‌شود، بلکه برعکس فیلم‌هایی که در آن با دوربین حرکت عجیب و غریب می‌کنند یا کارهای دیگری می‌کنند که فکر می‌کنند با آن مدرن می‌شوند، آن فیلم‌ها هستند که کهنه می‌شوند.

■ ■ ■

تمایل به سیاهنمایی

معضل سینمای ایران

محمدحسین لطیفی، کارگردان مطرح کشور در یادداشتی ایراد بزرگ سینمای اجتماعی ما در سال‌های اخیر را عدم تمایل به سوسوی امید دانست. به گزارش تسنیم، لطیفی معتقد است اکثر فیلم‌های اجتماعی ما رنگ و بوی سیاهی داشته و این در شرایط خاص اجتماع امروز ایران یعنی یک آسیب اجتماعی دیگر، از طرفی اکثراً کارهای استعجابی ما تک‌لوکیشته شده است، همه هم دغدغه‌بازگرداندن سرمایه دارند و این شدت جای تاسف دارد که چرا سینمای اجتماعی ما به این وضع افتاده است. در عین حال سینمای اجتماعی بشدت هم دچار سوءتفاهم است. لطیفی اعتقاد دارد سینمای اجتماعی در ایران که قرار بود بخشی از منازعات اجتماعی را حل کند، خودش تبدیل به یک منازعه جدید شده است. لطیفی در ادامه اشاره داشت: خوب پس جای این سیاهی‌ها، این کنیفی‌ها و این مضلتات کجاست؟ در فیلم، این تفکیک در سینمای ما وجود ندارد. من فیلمساز می‌توانم فیلمی بسازم که مخاطب را جلب کند، هم آن درد و معضل اجتماعی را مطرح کنم و هم راهکارهایی را به این ماجرا اضافه کنم و مردم را سسرگردان نکنم اما وقتی فیلمی می‌سازم که دوباره همانی که مردم می‌دانند را به آنها یادآوری می‌کنم، راهکاری هم ندارم، آخرش هم تلخی مضاعفی به مخاطب می‌دهم پس مردم برای چه به سینما بیایند؟ قطعاً فیلمی که راهکار بدهد بیننده خودش را خواهد داشت. من مطمئنم مردم، خیلی بهتر از ما این دردها را می‌دانند و درک می‌کنند، اگر قرار باشد سینمای اجتماعی ما هم در نهایت منتفی به اعلام و طرح و نمایش این دردها شود، عملاً کارکردی ندارد و کاری نکرده است.